

عنوان مقاله: شاعران عرب در سفر خاک و افلاک (محمد مهدی الجواهري،
نزار قباني، بلند الحيدري)

نویسنده: موسی بيدج

منبع: شعر بهار ۱۳۷۷ - شماره ۲۲ از ۷۰ تا ۷۳

- سال گذشته که با پنجاهمین سال تولد شعر نو عرب مصادف بود، برای دست اندر کاران ساخت شعر سالی نکوبار نبود. در این سال، سه تن از طلایه داران شعر امروز عرب به دیار باقی شتافتند و اهای این قلمرو را سوگوار ساخت. محمد مهدی الجواهر، سترگمرد شعر کلاسیک و آخرین بازمانده نسل بزرگان، مانند الحیدری، یکی از سه آغازگر انقلاب شعری تفعیله (نیمایی) و نزار قبانی، بزرگترین عاشقانه سرای عرب البته کمی پیش از این سه تن، محمد عمران، شاعر بزرگ سوری، نیز رخت اندیشه به تن کرد، اما او از نسل بعد از طلایه داران به شمار می آمد.

سه تن از طلایه داران شعر امروز عرب

- متأسفانه مدتی است در ساحت ادبیات هر کدام از صندلی های ردیف نخست خالی شود کسی ان را پر نمی کند و این معضل در شعر و ادب جهان عرب نیز کاملاً محسوس است. چرای این کار را صاحب نظران به علت و معلول های فراوانی نسبت می دهند. از شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی گرفته تا شرایط تاریخی و جغرافیایی و روایی و روان شناختی، اما در اینجا قصد ورود به متن چنین مبحثی را نداریم. بلکه عجالاً به معرفی اجمالی این شاعران طلایه دار می پردازیم و سخن ژرف تر را به مقامی و مقالی دیگر موکول می کنیم.

علت و معلول های فراوان

محمد مهدی الجواهری



• محمد مهدی الجواهری به سال ۱۹۰۰ میلادی (۱۳۱۸ قمری) در شهر نجف اشرف از خاندانی اهل علم و فضل که نسب آنها به فقیه بزرگ شیعه، **صاحب جواهر** می رسد، به دنیا آمد. او نخست به تحصیل علوم حوزوی روی آورد و در کنار آن به تحصیل ادبیات و شعر کلاسیک عرب و به خصوص شعر متنبی پرداخت. الجواهری سپس به شهر بغداد رفت و ضمن اشتغال به تدریس، قلم زدن در مطبوعات را نیز آغاز کرد. او در مقاطع مختلف، روزنامه های متعددی منتشر ساخت و به دلیل نظریات سیاسیش که با نظام های حاکم بر عراق هماهنگی نداشت به ناملایماتی دچار شد و مدت های مدیدی را نیز در تبعید به سر برد.

محمد مهدی الجواهری

- الجواهری آخرین بازمانده شعر کلاسیک عرب به شمار می آید. استخوان بندی شعر الجواهری به همراه طنین واژگان فخیم زبان عرب، که اکنون آثار آن به فرهنگ لغات سپرده شده، میراث شاعران سترگ عرب، به ویژه شعر دوره عباسیان و به خصوص سروده های متنبی است.
- الجواهری آخرین بازمانده شعر کلاسیک غرب به شمار می آید. استخوان بندی شعر الجواهری به همراه طنین واژگان فخیم زبان عرب، که اکنون آثار به فرهنگ لغات سپرده شده؛ میراث تمام شاعران سترگ عرب، به ویژه شعر دوره عباسیان و به خصوص سروده های متنبی است.

شعر دوره عباسیان

- الجواهری در سال های ۱۹۳۵ تا ۱۹۵۳ سه مجلد از آثار شعری خود را منتشر ساخت که هر کدام از این مجلد ها چندین بار به چاپ رسید و شهرت فراوانی برای شاعر ارمغان آورد: او در سال ۱۹۶۹ نیز تمام آثارش را در چهار مجلد در بیروت منشر ساخت. **الجواهری به دلیل اندیشه های چپگرایانه و سرودن شعر های سیاسی و اجتماعی و انتقاد از سیاست های حاکم بر عراق، مورد آزار فراوان قرار گرفت که باعث گردید سال های متمادی در خارج از این کشور زندگی کند.** او در این میان مدت هفت سال را در شهر پراگ چکسلواکی در سال ۱۹۶۹ پس از سر کار آمدن حزب بعث در عراق، نظام حاکم در حرکتی سیاسی و دیپلماتیک الجواهری را با احترام به کشورش بازگرداند. اما دیری نگذاشت که ماهیت این اقدام نیز معلوم گردید و الجواهری بار دیگر به تبعید رفت.

- محمد مهدی الجواهری به دلیل **علاقه مندی به فرهنگ و ادبیات ایران**، چند بار به کشور ما سفر کرده که نخستین بار حدود هفتاد پیش بود، و از آخرین مرتبه نیز شش سالی می گذرد.
- الجواهری در کتاب خاطرات خود در صفحات ۱۲۲ به بعد درباره سفر خود به ایران سخن گفته است. او می نویسد:

- « از شهر نجف که دور تا دور آن را دیواری نیمه ویران احاطه کرده بود و قبرستان دارالسلام از یک طرف آن را در بر می گرفت بیرون امدم . البته نمی خواهم به کرانه های کوچک و زیبای رودخانه ظلم کرده باشم و تصاویر زیبا و غمناک امتداد فرات را به سمت جنوب به یاد نیاوردم. من از این فضای زیبا و غمگین بیرون زدم و ناگهان خود را در سرزمین ایران یافتم. رو در روی چشمه های روان، دامنه های سرسبز و کوه های سر به فلک کشیده و هم آواز باچوپانان و کوچ نشینان و صاحبان مقامات مشهور و نغمه های زیادی نی و نوای سحر آمیز تار که از هزاران سال پیش روح آدمیان را به اسارات خویش درآورده است.

- لا اريد الناي انى
- حامل فى الصدر نايا
- عارفاً انا فآناً
- بالامانى و الشكايا
- (من نى نمى خواهم
- كه نوای نى را در سينه دارم
- دم به دم مى نوازم
- آرزو و شكوه ها را)

- من راه خود را تا به تهران و سپس به منطقه شمیرانات پیش گرفتم و البته اقرار می کنم که هنوز از گلستان های دیگر ایران جز آنچه در فاصله شهر جلولای در عراق و تهران آرمیده است، محروم مانده ام. در آن زمان، یعنی حدود هفتاد سال پیش، مرم نجف به راحتی می توانستند بار سفر ببندند و با بیرون آمدن از محیط کوچک خود پا به دنیای بزرگ بگذارند که هر گوشه آن سرشار از سرچمه های روشنی و زیبایی است و به عبارتی موجز تر کسی که این دو مکان را می دید به راحتی پیشرفت سرزمین ماندگی محیط زندگی ما را از هم متمایز می ساخت

و باید بگویم کسی که این جا را دیده پی می برد که چرا شعرهای من تا پیش از سفر به ایران آن قدر محزون و دردناک و شکوه آمیز بوده و شعرهایی که در این سفر درباره ایران سروده ام چه رنگ آمیز دلشادی دارند زیرا من صادقانه گفته ام:

کل اقطارک یا فارس ریف

طاب فصلاک: ربیع و خریف

(تمام سرزمین تو ای ایران سرسبز است

و چه زیبایند هر دو فصل بهار و خزان تو)

- من در شهر کردند که از مناطق ییلاقی نزدیک مزر عراق است و در زیبایی و لطافت کم نظیر، شعر « دیدار با کردند» را سروده ام. این منطقه در زیبایی و سحرانگیزی به کردستان عراق شبیه است. با این تفاوت که کردستان عراق از پنجاه سال پیش تا به امروز گلوله های توپ و تانک و موشک بر سر آن می بارد.

- من شعر دیگری هم در وصف منطقه شمیران سروده ام که چند بیت آن علیه من هیاهویی راه انداخت و دشمنان آن را بهانه کردند و از آن تاریخ به بعد هم روند زندگی من و هم دشمنانم را دیگرگون کرد. در این شعر گفته بودم:

هَب النسيم فهبت الاشواق
و هفا اليكم قلبه الخفاق
هي «فارس» و هواء هاريح الصبا
و سماء ها الاغصان و الاوراق
(نسيم وزيد و اشتياق من وزيدن گرفت
و قبلم برای خاطرتان به تپيش افتاد:
انجا ايران است که هوايش نسيم دلاويز شرقی است
و آسمانش پوشيده از شاخه ها و برگ ها است)

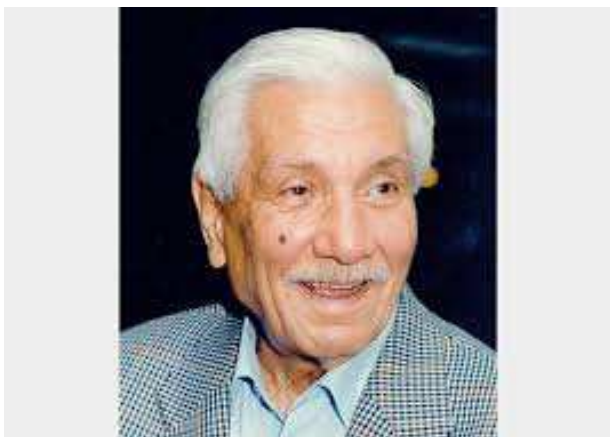


• من این خاطرات را در حالی به یاد می آورم که برایم بسیار عزیزند و با افتخار می گویم که مرحله ای از زندگی ادبی من را رقم زده اند. پنجاه سال پیش استاد احمد حسن الزیات، ادیب معروف مصری، در مجله مشهور خود «الرساله» نوشت:

احمد حسن الزیات

- شعرهای الجواهری که در ایران سروده تحولی مهم در روند شعر او به شمار می آید.
- من باور اول در سال ۱۹۳۴ و بار دوم در سال ۱۹۲۶ به ایران رفتم. در آن زمان برادرم عبدالعزیز در ایران زندگی می کرد. بار اول بعد از بهبودی از بیماری خطرناکی که به آن دچار شده بودم برای استراحت به ایران سفر کردم و بار دوم با دعوت برادرم که قصد داشت با گذاشتن من در کنار خانواده اش خود سفری به عراق داشته باشد.

- باید بگویم این بار سفر که بیش از هفتاد سال پیش داشتیم، مرا دیگرگون کرد من از آن به بعد دانستم که در خارج از محیط کوچک ما چه خبر است و شعرهایم رنگ اجتماعی به خود گرفت و من با خشم و غضب بیشتری علیه حکومت های خودکامه ای که خون ملت هایشان را در شیشه کرده اند. به مبارزه برخاستم و بای بگویم که خیلی از شعرهای معروف بعدی من هم با الهام از آموخته هایم در این دو سفر سروده شده اند.



عبدالوهاب بیانی

• محمد مهدی الجواهری در آخرین سفر خود به ایران در سال ۱۳۷۰ شمسی در جمع شاعران حوزه هنری حضور یافت. در این دیدار یکی از شاعران ایرانی خطاب به او گفت: «عبدالوهاب البیانی، شاعر معروف عراقی، اخیراً در مصاحبه ای گفته است که در ادبیات عرب هستید کسانی که لیاقت دریافت جایزه ادبی نوبل را دارند که جواهری در راس آنها است. شما چه نظری دارید؟

- جواهری در پاسخ گفت: «من شعر مشهوری دارم که پنجاه سال پیش درباره امام حسین (ع) سروده ام. اگر مولا وساطت کند تا حضرت حق یک بیت آن را از من بپذیرد برایم از هزار نوبل ارزشمندتر است»
- علاقه مندی جواهری به فرهنگ و ادبیات ایران، عده ای را که از زبان شعر او به ستوه آمده بودند بر آن داشت که به او تعریض کنند و بگویند که جواهری از نژاد ایرانی است و هجو اعراب نیز به همین سبب برای وی آسان می نماید.

علاقه مندی جواهری به فرهنگ و ادبیات ایران،

- این امر در همان سال ها باعث و بانی جنگ مطبوعاتی دراز مدتی میان الجواهری و دشمنان او گردید و جواهری را بر ان داشت با مدرک و دلیل اثبات کند که حداقل خاندان نو از چهار صد سال پیش به این سمت در عراق زیسته اند.

- دیگر اینکه باید افزود جدای از شعر جواهری که راهگشای تحولی در شعر عرب در مقطعی از زمان به شمار می آید. کتاب خاطرات او نیز به دلیلی اطلاعاتی که از جامعه عراق در نیمه اول قرن بیستم در اختیار خوانندگان می گذارد. از ارزش تاریخی برخوردار است و مطالعه آن معلومات جامعی را درباره نوع زندگی مردم و طرز رفتار و گفتار و اندیشه های دولتمردان و شخصیت های سیاسی، ادبی و اجتماعی عراق را در مقطع مهمی از تاریخ این کشور ارائه می نماید.

- الجواهری چند ماه پیش در شهر دمشق در ۹۱ سالگی درگذشت و در میان جمعیت انبوه شاعران و ادیان تبعیدی عراق و صاحب قلمان و سیاستمداران سوری و فرسنگ ها دور از خاک نجف اشرف به سفر خاک و افلاک رفت یادش گرامی باد.

نزار قبانی

- نزار قبانی، شاعر شهیر عرب که در سال ۱۹۳۳ به دنیا آمد بود درگذشت. این شاعر که مشهورترین عاشقانه سرای جهان عرب بود از تولد خود چنین سخن گفته است.
- «من فقط می دام که در روز تولدم طبیعت به اجرای انقلاب خود بر ضد زمستان سرگرم بود و از مزرعه ها و گیاه ها و گل ها و گنجشک ها می خواست که او را در این انقلاب در برابر روش یکنواخت زمین تایید کنند»



نزار قبانی

• قبانی در سال ۱۹۴۴ و زمانی که فقط بیست و یک سال از عمرش می گذشت و در رشته حقوق دانشگاه دمشق درس می خواند . نخستین دفتر شعر خود را با نام سبزه رو به من گفت منتشر ساخت. انتشار این کتاب در سوریه هیاهویی به راه انداخت و مخالفان و موافقان بسیاری یافت. مخالفان این کتاب به دو دسته تقسیم می شدند. **نخست** کسانی که با سخن نوآوردن در شعر کهن عرب مخالفت می ورزیدند و **دوم** آنان که آوردن سخنی خارج از اعتبارات اجتماعی آن روزگار را حرام می دانستند

- موافقان کتب شعر قبانی نیز طبقه دانشجو متجدد و کسانی بودند که از قید و بندهای سنگین اجتماع خود به تنگ آمده بودند، اما نزار قبانی در این دفتر شعر که نخستین بار با سرمایه شخصی و در سیصد نسخه منتشر کرده بود. از بیان عاشق، غریزه، برهنگی، و تاختن به قید های اجتماعی محصور خود فروگذار نکرده بود. از این توجه به مخالفت ها به راه خود ادامه داد و در عاشقانه سرابی ها به راه هایی پا گذاشت که پیش از او کسی جرات پیمودن آن نداشت.

قید و بندهای سنگین اجتماع

- قبانی پس از فراغت از تحصیل در رشته حقوق به استخدام وزارت خارجه سوریه درآمد و در سفارتخانه های این کشور، در پایتخت های مختلف به خدمت پرداخت. نخستین ماموریت و رفتن به قاهره بود که سه سال طول کشید و به اعتراف خود او نقطه عطفی برای شعر و اندیشه او به شمار می آمد. قبانی در کتاب خاطرات شاعران خود از شهرهای پکن، مادرید و لندن به عنوان نقاط عطف دیگر در زندگانی خود یاد می کند.

- قبانی پس از زن سبزه رو به من گفت به فاصله هر سه چهار سال یکبار، دفتر شعری منتشر می کرد و با هر کتاب خود **بحث و جست و جنجال گسترده ای در مطبوعات کشورهای عربی** راه می انداخت کتاب های بعدی قبانی که تا سال ۱۹۶۶ به ترتیب منتشر شدند عبارتند از:

- کودکی سینه، سامیا، تو از آن منی، شعرها، محبوب من، و نقاشی با کلمات، موضوع محوری تمام سروده های این شش کتابف عشق است. اما عشق قبانی در جسم خلاصه شده و اگر گاهی از توصیف جزئیات پیکر محبوب و سرکشی های غریزی خود فراغت یافتهف به موضوعاتی چون ستم بر زنان و تضییع حقوق آنان در جامعه عرب پرداخته است.

- منتقدان ادبی عرب لقب های بسیاری برای قبانی درست کرده اند . القابی چون شاعر عشق، شاعر زن، شاعر رسوایی، شاعر طبقه مخمل پوش، شاعر تاجر، شاعر ملعون، شاعر شکست و ناامیدی، شاعر هجو سیاسی، شاعر غزل های حسی و غیره. این نام ها اغلب به دلیل نگرشی که قبانی در غزل های خود بیان کرده پدید آمده است. سیر تحول در شعرهای قبانی از غزل با موضوعی جسمانی به غزل با موضوعی اجتماعی پس از انتشار حدود هفت مجموعه، رخ نمایانده است و این امر او را به عنوان مدافع سرسخت حقوق زنان در جامعه عرب شناساند.

غزل با موضوعی جسمانی

غزل با موضوعی اجتماعی

- قبانی در سال ۱۹۶۶ پس از ۲۱ سال کار در حوزه سیاست از مشاغل دیپلماتیک کناره گرفت و به منظور نزدیک شدن به کانون فعالیت های فرهنگی، شهر بیروت را برای اقامت برگزید. او در همان موقع انتشاراتی به نام خود برپا ساخت و به کار انتشار کتاب های خود و دیگران پرداخت

- اما با فرا رسیدن سال ۱۹۶۷ و شکست حکومت های عربی از رژیم اشغالگر قدس، در نزار قبانی انقلابی رخ نمود. او در این مقطع، شعری را با عنوان حاشیه ای بر دفتر شکست سرود که هیاهویی به راه انداخت.

- او در دفتر خاطراتش می نویسد: «همه چیزهایی که در جنگ شکست بر می دارد قابل جبران است: «هواپیماها، تانک ها، رادارها و خودرو های نفربر، تنها دل شکسته است که ترمیم نمی پذیرد و به هم پیوستن آن ممکن نیست شعر من با عنوان حاشیه ای بر دفتر شکست بیانیه ای بود شامل رد و معاوضه. من شعر یاد را در حالت بیماری و هذیان که انگشتانم در اختیارم نبود، سرودم. این شعر از لحاظ شکل و قابل با هیچ یک از سروده های گذشته ام شباهتی نداشت و مثل خود من پریشان و پراکنده چون خاکستر ققنوس بود.»

- اما مخالفان قبانی علیه او به قیامی گسترده دست زدند. آنان می گفتند شاعری که روح خود را به شیطان فروخته و غزل های عاشقانه، می سراید حق ندارد شعر برای وطن بگوید. این گروه حتی مسئولیت شکست در جنگ را به گردن شعرهای عاشقانه نزار قبانی می انداختند! با این حال قبانی به راه تازه خود ادامه داد و از آن پس میان دلدار و وطن پیوند برقرار کرد و در سروده های بعد دو محور اساسی را دستور کار خود قرار داد: محور اول عشق به یار و دیار و محور دوم هجو اعراب و به ویژه حکومت های عربی به خاطر خودکامگی و ناتوانی هایشان.

میان دلدار و وطن

- قباتی در سال ۱۹۶۸ مجموعه شعر یادداشت های روزانه زنی لاابالی در سال ۱۹۷۰ دو کتاب **شعرهای وحشی** و **کتاب عشق** را منشتر می سازد که ادامه منطقی دفترهای عاشقانه سابق اوست و پیداست که تا این زمان هنوز موج میهن پرستی تمام روح او را تسخیر نکرده است

- پس از شکست ژوئن سال ۱۹۶۷ موج جدیدی در شعر عرب پدید آمد که سروده های آن به اشعار «حزیرانیه» یا «سروده های ژوئن» معروف گردیدند. در یان سروده ها، روحیه ناامیدی، غم و اندوه، خوار شدگی، بغض های فروخته و سخن از سرخشم موج می زد، اما پس از فروکش کردن این احساس، روحیه مبارزه طلبی در شعر عرب اوج تازه ای گرفت.

روحیه مبارزه طلبی در شعر عرب

- در این سروده ها فلسطین جایگاه ویژه ای به خود اختصاص می داد و حس تنفر از دشمن اشغال گر علاوه بر خاک فلسطین، مناطق دیگری از سوریه، لبنان، اردن و مصر را تصرف کرده بود. قبانی نیز که روی موج حماسه سرایی افتاده بود، شعرهایی پی در پی صادر می کرد و در ان به دشمن هشدار می داد. مجموعه شعر خشم خوسه های از محصولات همین دوره است.



جمال عبدالناصر

• پس از انتشار شعر حاشیه ای بر دفتر شکست گروهی از نویسندگان مصر از دولت مصر خواستند که قبانی و آثارش را به خاطر تعرض به ساحت جمال عبدالناصر در یان شعر از ورود به خاک مصر ممنوع کنند. سازمان های امنیتی نیز چنین کردند و از ان پس از فروش کتاب های قبانی در مصر یا پخش کردن سروده هایش در رادیو جلوگیری به عمل آوردند. در برابر این رفتارها، قبانی نامه ای مفصل برای عبدالناصر نوشت و آن را به وسیله احمد بهاء الدین ، نویسنده معروف مصری، به او رساند.

- عبد الناصر پس از خواندن نامه نزار قبانی با خط قرمز در گوشه آن نوشت: «اجازه داده می شود که شعر نزار قبانی با خط قرمز در گوشه آن نوشت: «اجازه داده می شود که شعر نزار در مصر توزیع گردد و فروش کتابهایش آزاد باشد. من هیچ گونه اعتراضی به شخص نزار یا اشخاصی که مانند او فکر می کنند ندارم».
- قبانی تا سال ۱۹۷۳ که در تاریخ به عنوان پیروزی برای اعراب ثبت شده است، چند کتاب شعر دیگر نیز منتشر ساخت.